

پیشوهش

پرتال جامع علوم انسانی

# پیشوهش

- نوروز در قبادیان / رحیم مسلمانیان قبادیانی
- زیارت سال نو / هاشم رجبزاده
- بت بامیان و بت نفس / محمدعلی اسلامی ندوشن

در آن زمانی که بنده به دنیا آمده است، سوسیالیسم، به گفته استالین، در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی، به طور قطعی پیروز شده بود. این سخن چنین معنی داشت که بلشویک‌ها همه مخالفان عقیدتی خود را در درون شوروی، بتمام از میان برداشته‌اند، و هیچ نیرویی وجود ندارد که نظام جامعه سوسیالیستی را نابود کند. و اما رسیدن به این هدف آسان نبود، چنانچه دریا دریا خون ریختن، زندان‌های مملکت و جنگل‌های سبیریا را از گرفتاران پُر کردن، کتاب‌ها را سوختن، مسجد و مدرسه و خانقاه، حتی آرامگاه‌ها را خراب کردن لازم شد.

نتیجه پیروزی نظام سوسیالیستی در زمانی اعلام شد که بسیاری از شهرهای آباد آسیای مرکزی به خرابه‌زار تبدیل یافته بود.

و یکی از آن شهرهای باستانی خراب گشته، قبادیان است که هنوز هم نتوانسته است قامت شکسته خود را راست کند.<sup>۱</sup>

سال‌های ۱۹۳۶ - ۳۸ م (۱۳۱۵ - ۱۳۱۷ خ) -- مرحله‌ای داغ‌ترین در تاریخ ملت‌های سابق شوروی بشمار می‌آید: در این سال‌ها شخصیت‌های مهمی نه تنها از اهل سیاست و فرهنگ و

۱- به گفته یک شاهد فاجعه قبادیان، این شهر از مردم بومی تخلیه شده بوده است. -- نک: رحیم قبادیانی.

استادان و همدستان. -- تهران، هفت آسمان، ۱۳۷۸، ص ۸۳ - ۸۴.

تجارت، بلکه آدمان عادی را نیز، با تمغای «دشمن خلق»، از دم تیغ گذرانیدند. آتش این توفان هنوز سرد نشده بود که آتش جنگ جهانی دوم زبانه زد...

این پیشگفتار تلخ و ناگوار به این خاطر واجب شد، تا معلوم گردد که از رسوم و عادت‌های ملی و مردمی، به عنوان بازمانده‌های ضررناک دوره فتودالی، به طور اجباری، از صفحه زندگی زدوده شدند. طبیعی است که نوروز نیز از این توفان در امان نبود.

و اما این پدیده شایسته اندیشه است که نوروز بتمام از میان نرفت. از میان رفتنش امکان هم نداشت. چرا که نوروز بافته و ساخته و پرداخته نیست، رسمی و سیاسی هم نیست، بلکه جشنی دامن فراخ طبیعی است، یعنی بزرگداشت زنده شدن طبیعت و نوگریدن درون و بیرون هستی است. از همین رو، هیچ نیرویی پیش آن را گرفته نمی‌تواند. اگر می‌توانست، شوروی ریشه کنش می‌کرد...

و اما آنچه از میان رفته است، از مادر می‌شنیدیم. به نقل مادر، از میان رفته را در تصور زنده می‌کردیم (و زنده می‌کنیم)؛ آنها خیلی زیبا و دلکش بوده‌اند، مانند افسانه‌ها.

چنانچه، تمام مردم شهر و روستا از خانه‌ها بیرون می‌رفته‌اند، در دامن «کئی کوه» (اکنون «خواجه قاضیان») خیمه می‌زده‌اند؛ نه که بازار، بلکه یک شهر برای چند روز، درست می‌کرده‌اند. در همان «شهر نوروزی» به خانواده خواستگاری شده عیدی می‌فرستاده‌اند، عروس برمی‌گزیده‌اند، کتابخوانی، گشتی‌گیری، بُزکشی...

و اما آنچه باقی مانده است، نیز جذب توجه می‌کند. افزون بر این، آنچه پای بر جا مانده، این پرسش را هم در کنار دارد: چرا اینها پایدار مانده‌اند؟  
چندی از این گروه، یعنی استوار مانده‌ها را، برمی‌شماریم.

۱- خانه بُراری<sup>۱</sup> حدود یک دو هفته مانده به نوروز، «خانه را می‌برآوردند». یعنی آنچه در خانه هست، همه را بیرون می‌برآوردند، در روی حولی، روی تار و دیوار جای می‌کردند، آفتاب می‌دادند؛ آنچه لازم به سُستن است، می‌شستند، پاک و تمیز می‌کردند. همین طور، درون خانه را هم پاک می‌کردند، به جاروب دسته می‌بستند و دیوار و شُفتِ (سقف) خانه را می‌روفتند. امکان تار تار تنک (عنکیوت) در شُفتِ خانه بود، آنها را پاک می‌کردند.

پسان، از خرابه بنای کهنه‌ای، چنانچه مسجد و مدرسه و خانقاه، خاک می‌آوردند. «بنای کهنه» به این معنی که خاک باید از جای پاک باشد). خاک را خُرد می‌کردند، می‌بیختند، با آب «گل



● پروفیسور مسلمانان قبادیانی

آب» می‌کردند. و گل آب را با جاروب به بر دیوارِ خانه می‌شپیدند. و این کار را «خانه سفیدکنی» می‌گویند.

و اما این «سفیدکنی» این شرط را دارد که بر دیوار را یکلخت سفید نمی‌کنند، بلکه جاروب را طوری باید زد که در جایش تصویر گل پدید آید؛ و باز: تصویرها باید که یکسان و یکنواخت نباشند. (باید افزود که در آوان نوجوانی و جوانی، این کار گوارا را سال‌ها تجربه کرده‌ایم).

همین‌طور، بیرون دیوارها، حولی، کوچه، بیج درختان، لب جوی، با یک سخن: همه جا را پاک و تمیز می‌کردند. هیچ امکان نداشت که ازغالی، خاکستری، چوبی، خسی در جایی باقی بماند.

این کمالِ دقت و پاکیزه‌کاری را برای آن ضروری می‌دانستند که در آستانهٔ عید ارواح می‌آید، اگر همه جا پاک و تمیز باشد، خرسند می‌شود، به خانه می‌درآید، می‌ماند؛ ولی اگر ناپاک و نامرتب باشد، خفه (ناراحت) می‌شود، و «چرق چرق» می‌کند و گشته می‌رود.

۲- چارشنبه آخران. همان «چارشنبه سوری» است. یعنی آن کارهایی که در روز چهارشنبه آخرین از سال روان (جاری) انجام داده می‌شوند.

در چارشنبهٔ آخرین از سال روان، بیش از همه بانوان پُرکار می‌شوند. کار آنها را به دو بخش

می توان جدا کرد.

۱ - روز پیش، یعنی سه شنبه، آنها «بی بی سه شنبه گی» تشکیل می کنند.  
یکی از خانم ها که می خواهد، به خاطر گذشتگان خود، سفره «بی بی سه شنبه گی» آرایید، زن های محل و خانم پیر سال محل را به خانه خود دعوت می کند. خانم ها چند نوع شیرینی ملی آماده می کنند که میان آنها حلوائی با نام «بی بی مالیده» حتمی است. سپس، شیرینی ها را، همراه با میوه های خشک پخش می کنند. البته که پیش از همه، به بچه ها می دهند.

۲ - روز چارشنبه، از بامداد، خانم ها «بولانی» که آن را «چَلپُک» هم می گویند، می پزند (نان تُنکی است که در روغن داغ پخته می شود). «نوک چه» (شمع از پیلته و روغن) درست می کنند. و همان روز همراه با بچه هایشان، به گورستانی می روند که گذشتگانشان خوابند. نوک چه ها را در مزار گورستان روشن می کنند (این رسم را «چراغ ماندن» می گویند)، زیر چراغ پول خُرد می گزارند؛ مزار را طواف می کنند؛ گورهای گذشتگان خود را از خس و چنگ و غبار پاک می کنند؛ بولانی و میوه که با خود بُرده اند، به عنوان صدقه پخش می کنند.

عصر و شام همان روز چارشنبه، همه پُرکار می شوند، همه در جُنب و جُول - - چنانچه ظرف های شکسته، حتی کهنه و کم اهمیت را بیرون می اندازند؛ در سه جای آتش روشن می کنند، و سه باری از بالای آنها خیز می زنند و تکرار می کنند:

سُرخِ ات به رویم!

زردی ات به دشمنان!...

در پایان شام گاهان، یعنی هنگامی که تاریکی فرا می رسد، از جای بلندی، چنانچه بالای صَفَه، حتی بام خانه، با کوبیدن ظرف فلزی، صدا در می آوریم...

۳ - سَمَنَک. («سَمَنو» - را تاجیکان «سَمَنک» - sumanak - می گویند). ده دوازده روز مانده به نوروز، گندم تر می کنند. یعنی حدود یک یا دو کیلو گندم را پاک می شویند، و در ظرفی (تَبَق یا سینی) که پاک و حلال باشد، می اندازند و رویش آب می پاشند. آب، باید که حلال و نوشیدنی باشد. ظرف را، روزانه در بیرون، در آفتاب روبه، می گزارند و شبانه، خانه می اندازند. گاه گاه آب می پاشند.

باید گفته شود که، اگر ایرانیان جز از گندم، عدس و دانه های دیگر را نیز سبز کنند، تاجیکها جز از گندم، چیزی را سبز نمی کنند. نکته دیگری که نیز جالب می نماید، این است که تاجیکان سبزه را هرگز دور نمی اندازند، بلکه حتماً مورد استفاده قرار می دهند و اما استفاده از سبزه، با دو راه انجام می شود.

الف - سَمَنَك اتاله (sumanak - atala). یک یا دو روز مانده به نوروز، دختران و جوان زنان، در خانه‌ای که سمنک سبزانده‌اند، جمع می‌شوند، سبزه را دو هاون می‌کوبند، شیره را می‌گیرند و صاف می‌کنند. دیگ دانی را برای دیگی بزرگی درست می‌کنند، آن را داش می‌پنند. و هنگام شام، شیره صافی شده را به دیگ می‌اندازند، آرد بیخته اضافه می‌کنند، و می‌جوشانند. هفت دانه گردو و هفت دانه سنگ خرد را نیز پاک شسته می‌اندازند. تمام شب آتش باید بسوزد و درون دیگ با کفگیری بزرگ، هر از چند گاه باید کابیده شود. دختران و نوجوانان با دف‌زنی و بازی و سرود مشغول می‌شوند، زن‌ها خوش‌گویی می‌کنند. محترم‌ترین زن محل، در این کارها سروری می‌کند.

این هم گفتنی است که مردی آمیزش ندارد: وظیفه آنان با آماده کردن دیگدان و شناندن دیگ و تهیه هیزم، به پایان می‌رسد.

بامداد، سمنک آماده می‌شود، یعنی می‌پزد. و کدبانو کفلیز بدست می‌گیرد، و حق آنهایی را که در خدمت بوده‌اند، می‌دهد. - از روی رسم‌اشان می‌دهد، یعنی با نظر داشت حضور ایشان در سمنک‌پزی، تعداد اهل خانواده،... به همسایه‌ها می‌فرستد. و اما پیش از همه، به خانواده‌ای فرستاده می‌شود که از نوروز پیشین تا این نوروز، ماتم داشته است؛ هم‌چنین به خانواده‌هایی که بیمار دارند و پیر.

۳۴

همین جا این نکته باید گفته شود که خانواده عوادار حق سمنک سبزاندن و پختن را ندارد. همین طور، خانواده‌هایی نیز که با کدام ناخوشی گرفتار هستند، سمنک نمی‌مانند. (شاید به این خاطر باشد که سمنک رمزی از خوشی است، و آنی که ناخوشی دارد، نمی‌تواند خود را با این وسیله خوشی اندرمان کند). بیمارداران نیز در همین شمارند. آن‌ها نیت می‌کنند که بیمارشان صحت یابد، به شادیانه، در نوروز آینده سمنک خواهند ماند.

ب - سمنک کلچه، سمنک قلمه (sumanak - kulch. sumanak - qallama). برای جوشانیدن سمنک، گاهی امکان پیدا نمی‌کنند. در این حال، شیرهای که از سبزه گرفته‌اند، با آرد شوریده، در تنور کلچه می‌پزند، در دیگ از اتاله قلمه می‌پزند. و اما باید گفته شود که پختن این دوه آسان نیست، چرا که شیره می‌شارد و در می‌رود. این کار از دست پزنده پزنده‌ها می‌آید، یعنی که بانوی خیلی هنرمند. (و اما وسائل امروزه کار بانوان را آسان کرده است).

در انجام کارهای نوروزی نقش بانوان بس بزرگ است. اما این چنین معنی ندارد که جای مردان خالی باشد. آنها به کارهای بس مهم دست می‌زنند: اگر بانوان، با دیروز و امروز مشغول شوند، مردان در فکر فردا می‌شوند. کار صحرا و باغات را سر می‌کنند.

۲- روز نوروز... آن زمان که نوجوانی داشتیم، و در دوره‌های بعد نیز، وقت و ساعت تحویل سال را اعلام نمی‌کردند؛ چرا که نمی‌دانستند؛ آنهایی که می‌دانستند، یا دامن بر چیده بودند، یا دامن ایشان را بر چیده...

بهر حال، در قبادیان، جشن نوروز از روی تقویم میلادی صورت می‌گرفت، یعنی در روز بیست و یکم ماه مارس (که گاهی با اول فروردین مطابق نمی‌آید).

از بامداد آن روز، آب بازی («آب تنی»، «غسل») می‌کردیم، پوشاک تازه می‌پوشیدیم (پوشاک نونه همیشه میسر می‌شد). و «عید گشتک» می‌رفتیم. آن سال‌ها قند و شیرینی کم بود، بیشتر میوه خشک (زردالو، شفتالو، سنجد، توت، گردو...) و تخم مرغ می‌دادند.

وقتی تخم‌ها را جمع می‌کردیم، شرایط برای «تخم جنگ» مهیا می‌شد. تخم جنگ یا از «پایانک» صورت می‌گیرد، یا از «نیش». یعنی نیش را با نیش می‌زنند، پایان را با پایان. و هر تخمی که شکست، پیروز آن را می‌گیرد. البته که تخم جنگ با نوبت است، یعنی یک بار یکی می‌زند، بار دیگر - دیگری.

ناگفته نماند که با تخم خام جنگ نمی‌کنند. تخم باید که پخته باشد.

این هم گفتنی و شنیدنی است که بعضی از جوانان، مدت‌ها پیش از نوروز سنگ سفیدی را، مانند تخم مرغ، می‌تراشیدند، و با آن می‌جنگیدند. طبیعی است که در میدان تخم جنگ، یک تاز، وی می‌شد؛ وقتی دیگران شبهه کردند و تخم وی را آزمودنی شدند، حيله گر خود را غیب می‌زناند.

مانند همین، بعضی از جوانان کار دیگری هم می‌کردند: شب، تخم را، در حالی که نیش به زیر باشد و پایانش به بالا، در ته خاکستر گرم می‌گذاشتند. یعنی مغز تخم در نیش جمع می‌شد و کاواکی در پایان پدید می‌آمد. و این بازیگر تنها با نیش می‌جنگید.

۵- نوروزی. در خانواده‌ای که از نوروز پیشین تا نوروز نوین، فوتیده‌ای بوده است، رسمی با نام «نوروزی» تشکیل می‌شود. یعنی بازماندگان دسترخوان (سفره) می‌آریند؛ اگر توانش را دارند، چارپایی می‌کشند و خوراک آماده می‌کنند. و اما از ویژگی جتمی «نوروزی» این است که روی سفره آب زردالوی خشک باید باشد. برای این کار، زردالوی خشک تهیه می‌کنند، روزی پیش از نوروز، پاکیزه شسته، در آب داغ نگاه می‌دارند؛ و روز نوروز، هر کسی آمد، یک کاسه از آن برایش می‌آورند.

در روز نوروز خویشاوندان، نزدیکان و دوستان، همسایه‌ها، اول به خانه ماتم‌دار می‌روند، تسلیت می‌گویند. و البته که ملا حاضر است، و برابر تشریف هر فردی، قرآن خوانده می‌شود.

آنهایی که با سببی در روز یکم و دوم از نوروز، نرسیده‌اند، روز سوم سر می‌زنند و قرض را بجای می‌آورند. در ماتم سرا باز است...

از دهه سال‌های هفتادم میلادی، با تلاش‌های دانشگاه دولتی تاجیکستان، هفته نامه «معارف و مدنیت»، شاعران ملی، و... جشن نوروز در سراسر تاجیکستان زنده شد و به رسمیت درآمد. می‌توان گفت، این زمان راهی را می‌پیماید، تا جایگاه باستانی خویش را پیدا نماید.